

جلوه‌های پایداری در رمان عشاق اثر رشاد ابوشاور

(علمی پژوهشی)

امیر فرهنگ نیا^۱ (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

doi.org/10.22067/jall.v11i2.77347

صص: ۱۹۷-۱۷۵

چکیده

رمان پایداری فلسطین، بیانگر سیمای شخصیت فلسطینی، قبل و بعد از واقعه نکبت بوده و از رنج‌ها و محنت‌های ملتی حکایت دارد که با شهامت و جسارت به مبارزه و مقابله با استعمارگر صهیونیسم و انواع ظلم و ستم پرداخته است و می‌توان آن را یکی از وسیع‌ترین حوزه‌های ادبیات عرب دانست که به عنوان ابزاری برای مقاومت و پایداری در دست نویسنده، آحاد مردم را به دفاع از ارزش‌ها، آزادی، دفاع از کرامت انسانی و عدالت تشویق کرده تا از جان و مال خود دریغ نکنند. خون شهیدان، به عنصری مهم در دست نویسنده تبدیل و برای ادامه سیر پایداری بر آن پافشاری می‌شود و شهادت‌طلبی یکی از محورهای پایداری به شمار می‌آید؛ کما اینکه اشغال سرزمین فلسطین، رمان فلسطین را به سمت پایداری و مقاومت، سوق داده است. در این راستا رمان عشاق، به بیان واقعیت تلخ اوضاع فلسطین، ترک رؤیایپردازی و زمینه‌چینی برای قیام، انقلاب و انتفاضه می‌پردازد. این رمان اثر رشاد ابوشاور با تأثیر از چنین فضایی و با ترسیم تصویر فلسطین و ذکر سایر اراضی اشغالی، به تعیین سرنوشت ملت فلسطین، با یک راهکار، یعنی پایداری و مباردت به حفظ تمدن و هویت آن تأکید دارد. این جستار در تلاش است با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی جلوه‌های پایداری در رمان عشاق اثر رشاد ابوشاور، رمان‌نویس معاصر فلسطینی بپردازد. نتایج این جستار حاکی از آن است که نویسنده در بررسی عناصر پایداری در این رمان موفق عمل کرده و بخش وسیعی از آن را به آرمان فلسطین و آزادی آن اختصاص داده است.

کلید واژه‌ها: ادبیات پایداری، رمان پایداری، شهادت طلبی، ابوشاور، رمان عشاق.

۱. مقدمه

از جمله اهداف انسان فلسطینی، رهایی از استعمار و صهیونیسم و زندگی شرافتمندانه شایسته انسان است. اگر هنرمند از پیوند بیشتری با جامعه و آگاهی بیشتری نسبت به آنچه پیرامون او رخ می‌دهد، برخوردار باشد در این صورت مرزهای محدوده اجتماعی را کنار گذاشته و به محدوده انسانی وسیع‌تر، جامع‌تر و عمومی‌تر پا می‌گذارد تا به عنوان عضوی از جامعه، ارزش‌های والای انسانی را بیان کند. ارزش‌هایی که در عدم پذیرش ظلم، ستم با او شریک است (قطوس، ۲۰۰۰: ۱۰۴). مهمترین تصاویر پایداری در انتفاضه، اراده انسان فلسطینی (در داخل و خارج از متن) را منعکس می‌سازد. اراده‌ای که بر آتش خشم و غضب می‌افزاید و با امکانات ذاتی خود، در صدد مقابله با دشمن است. با درنگ در رمان (فلسطینی) در می‌یابیم که ادبیات فلسطین از دهه شصت با تعبیر یا مفهوم ادبیات پایداری آشنا شد و نمودهای ابتدایی آن از غسان کنفانی، امیل حبیبی، توفیق فیاض، سحر خلیفه و غیره در داخل فلسطین و همچنین جبرا ابراهیم جبرا، یحیی خلق، احمد عمر شاهین و مرید البرغوثی در خارج از اراضی اشغالی هویدا گشت (عبدالغنی، ۲۰۰۶: ۱۱۱). ادبیات مقاومت، نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر آنچه حیات مادی و معنوی آنها را تهدید می‌کند، به وجود می‌آید و هدفش جلوگیری از انحراف در ادبیات، شکوفایی و تکامل تدریجی آن است. در این تعریف عناصری وجود دارد که هر کدام قابل بحث و تعمیم و بررسی بیشترند «تعهد و التزام، مردم و پیشروان فکری جامعه»، «حیات مادی و معنوی»، جلوگیری از انحراف در ادبیات و تکامل تدریجی ادبیات (بصیری، ۱۳۸۸: ۲۶). هنگامی که رمان‌نویس، موضوع مقاومت را انتخاب می‌کند تا پیرامون آن رخدادی را به جریان بیندازد و شخصیت‌ها و پس از آن، خواننده‌ها را به کار گیرد، پس باید آن موضوع انتخابی، موضوع مسئله محوری باشد که ذهن بسیاری از مردم را در جوامع ایشان، به خود مشغول ساخته و احساسات ایشان را شعله‌ور سازد. کما اینکه موضوع انتخابی، نباید کم اهمیت باشد یا به زندگی افراد معدودی مرتبط شود، بلکه باید مسائل نبرد انقلابی در آن نمود پیدا کند که امت‌ها و ملت‌ها، به خاطر نابودی استبداد، استعمار، تجاوز و ظلم مبارزه می‌کنند. بنابراین، نفی ظلم، جور، فساد و استبداد، رمان را شاهد و گواه روزگار قرار می‌دهد و بدان واسطه، نظر نویسنده آن را رخدادها و حوادث، اعم از بدی‌ها و ستم‌ها ابراز می‌دارد (فضل الله، ۲۰۰۹، ۲۹-۳۰). ادبیات مقاومت بر تبیین و توضیح تصویر صهیونیست مجرمی تأکید دارد که روش قتل، کشتار دسته‌جمعی و ویرانی روستاها را تنها راه تحقق اهداف خود می‌داند. این بدان مفهوم است که ادبیات پایداری، با عقل‌گرایی نژادپرستانه و وحشیانه رژیم صهیونیستی مقابله می‌کند و جایگاه ارزش‌های انسانی را با تمسک به میهن و دفاع از کرامت انسان و عدالت تعالی می‌بخشد (جمعه، ۲۰۰۹: ۸۳). ادیب متعهد، خواه شاعر یا نویسنده، نمی‌تواند نسبت به آنچه پیرامون خود او رخ می‌دهد بی‌تفاوت باشد. ادبیات پایداری شاخه‌ای از ادبیات متعهد است که مضمون آن ظلم‌ستیزی و ایستادگی در برابر ظالم، امید به آینده، تکریم شهدا، تمجید از آزادی و بیان عشق به میهن است. «ادبیات مقاومت»، جدای از پرداخت آن به موضوع پایداری، در نفس خود، یک مقاومت و پایداری انسان است در مقابل

طبیعت، در مقابل هستی، مقاومت برای بقا، برای ماندگاری، برای گفتن، برای نوشتن، آفریدن، مضامینی که در همه جهان از موضوعات مشترک ادب مقاومت به شمار می‌رود» (کاکایی، ۱۳۸۰: ۲۰)؛ بنابراین ریشه و منشأ شکل‌گیری پایداری نزد یک ملت، دفاع از عزت، استقلال، آزادی و آرمان‌های آن است که البته با مبارزه، دفاع بعضاً مسلحانه و چالش همراه می‌باشد. تراژدی غم‌بار فلسطین که رژیم اشغالگر در سرزمین فلسطین رقم زد، باعث شد صاحبان زمین و ثروت، ما یملک خود را از دست بدهند. بر این اساس رنج و زحمت انسان فلسطینی در پیدا کردن یک لقمه نان نمود پیدا کند. موضوعی که باعث شد راه‌های فردی در کنار راه حل‌های بنیادین در اولویت قرار گیرد. مهم‌ترین این راه حل‌ها حمل سلاح برای مقابله با اشغالگر است (المناصرة، ۲۰۱۳: ۱۸۲). حمایت از انتفاضه فلسطین و تداوم آن، همان استمرار گزینه مقاومت است تا اسرائیل را به بازنگری روش خود و همچنین پذیرش حقوق عرب جسور کند. پژوهش حاضر به بررسی جلوه‌های پایداری در رمان عشاق ابوشاور می‌پردازد و به فراخور حجم مقاله، به بیان شاهد مثال‌های موجود و تبیین و شرح آنها در این رمان پرداخته است.

۱.۱. بیان مسئله

پیوند ادبیات معاصر فلسطین با مردم بر کسی پوشیده نیست و ادیب پایداری نیز در صدد بیان هم و غم این مردم، به صورت صادقانه است. انعکاس جلوه‌های پایداری در رمان عشاق اثر رشاد ابوشاور در راستای اهداف مقدس مردم به عنوان یک حقیقت انکارناپذیر به عنوان مسئله این جستار مطرح است؛ لذا این جستار با رویکرد توصیفی-تحلیلی در صدد پاسخگویی به دو پرسش ذیل است:

- ۱- مهمترین جلوه‌های پایداری در رمان عشاق، اثر رشاد ابوشاور چیست؟
- ۲- مضامین پایداری در رمان عشاق از چه حجم و جایگاهی برخوردار است؟

۱.۲. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های بسیاری به موضوع پایداری پرداخته‌اند که از مهمترین مقالات موجود در این حوزه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: مقاله *مظاهر المقاومة في روايات بهاء طاهر، رواية ((شرق النخيل لو نموت معاً)) نموذجاً، اثر صلاح الدین عبدی و سارا اسدی که در مجله آفاق الحضارة، سال ۱۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۳۶، صص ۷۳-۹۷، به چاپ رسیده است و نویسندگان در این مقاله، به موضوع آگاهی و مرور تاریخی، ترسیم تصویر ظلم اشغالگران، نقش زنان در پایداری، مبارزه طلبی و استقامت، شهامت طلبی، امید به آینده و از سرگیری تظاهرات و اعتصاب‌ها پرداخته و به این نتیجه دست یافتند که میهن و آزادی رمان‌نویس مصری، بهاء طاهر در این رمان بدان پرداخته است. و مقاله *جلوه‌های پایداری در رمان اصل و فصل سحر خلیفه و سووشون سیمین دانشور، اثر محمد شیخ و زهرا حسن‌زاده، در نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴، به چاپ رسیده است. نویسندگان به ارزیابی جلوه‌های پایداری در این دو اثر**

پرداخته‌اند و به این نتیجه دست یافتند که هر دو تجربه مشترکی از اوضاع اجتماعی، سیاسی، نبرد در برابر دشمن، دفاع از میهن و باورهای ایمانی داشته‌اند. همچنین پایان‌نامه *الرواية الفلسطينية و تجلياتها الفنية و الموضوعية في الأرض المحتلة بعد اتفاقية أوسلو (۱۹۹۲)* از حسین محمد حسین الصلیبی در دانشگاه اسلامی غزه، دانشکده ادبیات، سال ۲۰۰۸، است. پژوهشگر، ابتدا به توافقنامه اسلو و تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن بر جامعه فلسطین و همچنین اثر آن بر شعر و رمان و موضع شاعران و رمان‌نویسان فلسطینی نسبت به آن پرداخته و ویژگی‌های هنری رمان فلسطینی را قبل و بعد از این توافقنامه بررسی کرده است. پس به مضمون رمان فلسطینی پس از این توافقنامه و جلوه‌های رمانسیسم و رئالیسم و نوآوری در آن پرداخته و تکنیک‌های روایت را به بحث و بررسی گذاشته و به این نتیجه دست یافته که متن‌های روایی فلسطینی در برابر این توافقنامه موضع گرفته و صحنه‌های دراماتیک و کشتارهای وحشیانه را ترسیم و به مستندسازی وقایع تاریخی پرداخته‌اند. درباره رشاد ابوشاور و آثار وی باید به مقاله *التاج الجديد، رواية العشاق لرشاد أبو شاور*، اثر صالح هواری، در مجله الآداب، سال ۲۶، فوریه ۱۹۷۸، شماره ۲، صص ۵۱-۵۳ اشاره کرد. نویسنده در این مقاله به بررسی فضای عمومی رمان، یعنی محیط اریحا و زبان روایی و تصویر ساختاری رمان پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که رشاد در این رمان توانسته است نگرش متمایز فلسطینی خود را از طریق مبارزه عملی به عنوان یک نویسنده و مبارز ارائه دهد. و در کنار اندیشه مبارزاتی خود، تفکر سوسیالیسم را با جلوه‌های کامل در میان طبقه‌ی فقیر و زحمت‌کش فلسطینی رواج دهد. و مقاله *الرؤية السياسية والتشكيل الفني في أدب رشاد أبو شاور القصصي والروائي، ۱۹۷۰-۱۹۴۴*، اثر ابراهیم خلیل، در مجله عالم الفکر، مجلد ۲۸، شماره ۴، سال ۲۰۰۰، صص ۲۰۶-۲۴۰، پژوهشگر در این جستار به بررسی رابطه اشخاص با مکان از منظر مبارزاتی پرداخته و تأکید دارد که زمین، روستا، شهر و... نمادهایی است که نویسنده به کار گرفته است. کارکردهایی که متضمن معانی و دلالت‌هایی در ارتباط با واقعیت مکان، در کنار سیطره دغدغه انتقادی نویسنده است. وی بر نهادهای مسلح و فساد و خفت و خواری آنان تمرکز دارد که به مرز خیانت رسیده است و در نقطه مقابل آن که پاک‌دستی الگوهای دیگر و عدم تجارت و کسب درآمد با مواضع آنان همراه است. با توجه به موارد یاد شده می‌توان گفت: تا کنون مطالعه‌ی جلوه‌های پایداری بر روی این رمان انجام نشده و از این منظر جستار حاضر گامی جدید در این خصوص برداشته است. ضمن این که بر اساس مطالعات انجام شده، تا کنون آثار ابوشاور در داخل کشور در قالب مقاله، کتاب یا پایان‌نامه مورد نقد و تحلیل قرار نگرفته است و این خود، جنبه نوآوری این جستار است.

۲. نگاهی به رمان عشاق

سومین رمان ابوشاور یعنی عشاق (۱۹۷۷) به بررسی زندگی کشاورزان در اردوگاه‌های پیرامون اریحا می‌پردازد که در آن استقرار یافتند. وی مبارزات آنان اندکی پیش از شکست حزیران (ژوئن) را آن چنان ترسیم کرده که واژگان، خود گویای دقیق‌ترین جزئیات زندگی مردم فلسطین هستند (الصالح، ۲۰۰۴: ۶۸). همچنین تاریخ شکل‌گیری و توسعه نهضت مقاومت

فلسطین در اراضی اشغالی را در سال ۱۹۶۷ از طریق شبکه‌ای از نیروهای مبارز، متشکل از چهار جوان از اردوگاه‌های اریحا به تصویر می‌کشد که یارانی مخفی از جمله یک کشیش، شیخ، صاحب قهوه‌خانه و نگهبان باغ از ایشان پشتیبانی می‌کردند. این رمان مشخص می‌سازد چگونه رنج پناهندگی شخصیت فلسطینی، او را از یک شخصیت ساده و منفعل، به شخصیتی آگاه و عقل‌گرا مبدل ساخته که با حکمت و درایت با این رخداد برخورد می‌کند و نقاط منفی آن را به نفع خود به کار می‌گیرد (حبیب، ۲۰۱۴: ۳۱۱). یقیناً رشاد با جرأت و جسارت به جنبه خاصی از رنج فلسطینی می‌پردازد که بسیاری از دیگر نویسندگان، به آن توجه نداشته‌اند. چرا که در بحبوحه اهتمام نویسندگان به دشمن صهیونیست و نزدیکان اصحاب دربار و دیوان‌ها و همچنین شانه خالی کردن جهانی از مسئولیت، رنج و محنت فلسطینی در حاشیه قرار می‌گیرد (الخطیب، ۱۹۹۹: ۱۰۱-۱۰۲). نویسنده در این رمان، ضمن ترسیم اوضاع اسف‌بار اردوگاه‌های فلسطین، از طریق عواطف خروشان خود و با احساسی میهنی، به مشکلات فلسطینی‌های ساکن در آنها پرداخته و از زبان آنان سخن می‌گوید. آنهایی که مقاومت مسلحانه و انتظار بازگشت، دستمایه آنها برای تحمل چنین شرایطی است. نویسنده در به تصویر کشیدن حادثه نکبت و ترسیم وقایعی که به نفرت و بیزاری مردم از آوارگی، تبعید و دوری از سرزمین آنان انجامیده، موفق عمل کرده است. محور و مبنای رمان عشاق، بر ایده پایداری در برابر رژیم اشغالگر صهیونیستی و صبر و استقامت اهالی شهرهای فلسطینی اعم از اریحا، قدس، عکا و ... در برابر سیاست قیمومیت انگلستان، نکوهش ضعف و زبونی برخی حکام عرب و وادادگی آنان در برابر امتیازات اشغالگران و ایادی آنان است. در این میان شخصیت‌ها و قهرمانان، اعم از زن و مرد، دست به دست هم داده و با ساماندهی امکانات اندک خود و در پاره‌ای از موارد با مقاومت مسلحانه، در تلاشند بذر امید را در نسل‌های آینده کاشته و نسبت به سرنوشت خود و ایشان بی‌تفاوت نباشد. پایداری فلسطینی‌ها به وضوح در در رمان عشاق، اثر ابوشاور جلوه‌گر می‌شود. جلوه‌های این پایداری را می‌توان آزادی میهن و دفاع از آن، دستیابی به استقلال، زندگی همراه با کرامت انسانی و بازگرداندن حقوق از دست رفته، پایداری در برابر گرسنگی و فقر در جامعه، تحمل زندان و دیگر روش‌های شکنجه، شهادت طلبی در راه تحقق ارزش‌ها و عدالت اجتماعی دانست.

۳. جلوه‌های پایداری در رمان

رمان پایداری، یکی از ژانرهای ادبیات پایداری است که به‌ویژه در خلال قرن ششم و بر اثر مقاومت فلسطین، به عنوان جلوه‌ای ممتاز در ادبیات معاصر عرب به شمار می‌آید و قلم‌های مبتکران و ناقدان به آن معطوف گشته و با حمایت مردمی صمیمانه توأم است. این رمان با واقعیت مقابله با اشغالگری مرتبط است. و رویکرد مبارزاتی، وجه تمایز آن است. شخصیت‌های محوری آن ریشه‌دار و شریف می‌باشند و مبارزه، فداکاری، پیگیری آزادی، نپذیرفتن ظلم و دشمنی در هر سطحی گرایش دارند. موضوعی که باعث می‌شود شخصیت‌های محوری آن، جنگجو و مبارز بوده و به‌صورت مخفیانه، به آموزش، حمل سلاح، برنامه‌ریزی و اجرای عملیات جنگی بپردازد که مبارزه، مستلزم آن است (الضیقه، ۲۰۰۵: ۶۱-۶۲). چنین رمانی از نگاه

ساختار اجتماعی، حجم وسیعی از آرمان‌ها طبقات مختلف جامعه فلسطین را به تصویر می‌کشد و راهکار مقابله با بحران‌های فکری و اجتماعی جامعه فلسطین در پایداری می‌داند. بسیاری از ناقدان و پژوهشگران بر این باورند که رمان از این جهت از دیگر فنون ادبی متمایز است که توانایی توسعه و همراهی با تحولات شگرف را به ویژه در ثبت حوادث مهم در تاریخ ملت‌ها و افراد دارد؛ چراکه فنی است که می‌تواند در اعماق وجود فرد و جامعه فرورفته و بر این اساس، رمان از جمله فنون شعری دشوار به شمار می‌آید ذوق و سلیقه در آن به تنهایی کافی نبوده، بلکه باید بسیاری از حوزه‌های اجتماعی، روانی و تاریخی پیرامون رخداد بررسی شود (أبومطر، ۱۹۹۴: ۱۲۸). رمان پایداری فلسطین بر محور موضوع اشغال فلسطین و تلاش برای آزادی آن، مبارزه مسلحانه، انقلاب و شورش مردمی، ترسیم تصویر واضحی از شرایط فلسطینی‌های ساکن اراضی اشغالی و اردوگاه‌ها و بیان مظلومیت آن‌ها، استعمارستیزی و نگاه به آینده جریان دارد. تحلیل رمان عشاق حکایت از آن دارد که نویسنده، تمامی این موارد را به دقت در این اثر تبیین نموده و درصدد انتشار بذر امید به آینده در میان فلسطینی‌ها به منظور احیای کرامت ازدست‌رفته ایشان است. در همین راستا رمان عشاق، به بیان روایی و حماسی موضوع فلسطین در آغاز شکل‌گیری پایداری در برابر اشغال در پی واقعه نکبت در سال ۱۹۶۷ و به دنبال آن، اشغال غزه و کرانه باختری پرداخته و تمامی شرایط تاریخی و انسانی درونی آن را برای خواننده ترسیم می‌کند و چنین موضوعی را برای او جاودانه ساخته و تداوم می‌بخشد.

۳.۱. میهن‌گرایی

میهن استمرار و تداومی (امتداد) است که زندگی در آن ادامه می‌یابد، و در پی آن، انسان بدان احساس وابستگی می‌کند و بر آن تکیه دارد؛ چراکه ضرورتی حیاتی برای امت می‌باشد. وابستگی به میهن و شهروندی، مفاهیمی انتزاعی نیست؛ چرا که هنگامی انسان، از طریق تجربیات خود، احساس می‌کند وطن، حریم او را تأمین و از هویت او دفاع می‌کند و در پرتو فضایی که عدالت بر آن حاکم است، حقوق او را مراعات می‌کند، ارزش‌های وابستگی و عشق به میهن نزد او تقویت می‌شود (شهاب، ۲۰۰۹: ۱۰۵-۱۰۶). ملت فلسطین بر مقابله و پایداری در برابر تمامی انواع دسیسه‌های انگلیسی و مقابله با جرایم چریک‌های صهیونیست و ابطال ادعاهای باطل آنان اصرار دارد بنابراین ادبیات پایداری مولود مسئله‌ای میهنی و مبارزاتی است. ادیب، ذاتاً به میهن خود گرایش دارد و همچون فانوسی است که راه را برای مبارزانی روشن می‌کند که برای حق حیات خود و زندگی شرافتمندانه در میهنی آزاد و مستقل مبارزه می‌کنند؛ بنابراین هر ادیبی، خلاقیت و ابتکار خود را در چارچوب پایداری و آگاهی از دفاع از هستی خود پیاده می‌کند به مفهوم دیگر، ادبیات پایداری خواه شعر یا نثر، موضوعی معنوی و آمیخته با ارزش‌های عدالت انسانی است که از تزویر، گمراهی و وارونگی حقایق بیزار است (جمعة، ۲۰۱۳: ۴۵-۴۶). هنگامی فلسطین به دست دشمن افتاد، و در اراضی اشغالی، تقریباً هیچ محور فرهنگی عربی باقی نماند که کانون رستاخیز ادبی جدیدی را پدید آورد و نسل کاملی از اهالی فرهنگ یا به عبارت دقیق‌تر نسل‌هایی از اهالی فرهنگ، فلسطین را به سمت

تبعیدگاه ترک کردند و تنها جامعه‌ی عربی روستایی درهم‌شکسته‌ای باقی ماند که تحت حصار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار گرفت که نمونه آن در دنیا کمیاب است (کنفانی، ۲۰۱۴: ۱۴). ادبیات پایداری به‌عنوان ادبیات متعهد، با شایستگی، تمامی ماهیت دفاع از فرهنگ و هویت میهن را در خود دارد و نسبت به آن حریص است و حافظه نسل‌ها را با روح انقلاب و پایداری بی‌نیاز می‌سازد؛ بنابراین ملت فلسطین، اعم از پیر و جوان و کودک و زن، باور شهرک نشینان صهیونیست را ناکام گذاشت، بر تمسک به تاریخ و هویت خود تأکید کرد و در برابر فراموشی، کوتاهی، سازش و تسلیم، تصمیم به حق بازگشت گرفت و میهن جایگزین را نپذیرفت. آنان کلید خانه‌های خود و همچنین اسناد مالکیت خود را برداشتند تا نمادی برای حق بازگشت به میهن فلسطینی باشد (جمعه، ۲۰۱۳: ۷۲).

وقف حسن وقال: أنا لا أشعر بالغبرة في القدس ولكنني أشعر بالقهر، القدس عاصمة وطني ولكنها مجزأة، جزء يغتصبه الصهاينة وقسم يلجمه الملك ويعمل بدأب علی تعییب اسمه (أبوشاور، ۲۰۰۴: ۱۱۱).

(ترجمه) «حسن ایستاد و گفت: من در قدس، احساس غربت نمی‌کنم، بلکه احساس قهرآمیزی دارم، قدس پایتخت میهن من است، اما تکه تکه شده، بخشی را صهیونیست‌ها غصب می‌کنند و قسمتی را حاکم به بند می‌کشد و مبادرت به حذف نام آن می‌کند».

نویسنده در این قسمت از زبان حسن، یکی از شخصیت‌های رمان متذکر می‌شود که در قدس، احساس غربت و تنهایی نمی‌کند، بلکه ظلم و ستمی که بر مردم وارد می‌شود، او را به درد می‌آورد، قدس، پایتخت کشور او تجزیه شده و بخشی از آن به دست صهیونیست‌ها افتاده و بخش دیگر در قبضه حاکمی است که در صدد حذف نام و هویت آن است. نویسنده در این قسمت غم غربت، ظلم، اشغالگری، خیانت حاکمان را کنار هم می‌آورد که همگی، از منظر وی در صدد حذف هویت و نام فلسطینی است. موضوعی که هیچ فلسطینی آزاده‌ای، آن را بر نمی‌تابد و حتی حاضر است جان خود را فدای آزادی و رهایی میهن از بند استعمار کند. قال قاسم: أنا روحي للوطن (أبوشاور، ۲۰۰۴: ۱۱۱).

(ترجمه) «قاسم گفت: تمام وجود من، وقف میهن است».

آنچه این احساس اشتیاق به میهن را نزد شخصیت‌های این داستان تقویت می‌کند، نوعی نوستالژی توأم با خاطرات خوش گذشته است که نویسنده به‌دقت به بیان آن می‌پردازد.

هذه رائحة فلسطين رائحة خبز الطابون، رائحة الطعام الطيب، رائحة الألفة، أتعرف يا محمود لو أنني خيّر أن أكون من وطن من الأوطان لاخترت فلسطين، لا أحد يعرف رائحة القدس القديمة (همان: ۸۶).

(ترجمه) «این، بوی فلسطین، نان تافتون، غذای دلنشین و مهر است. محمود آیا می‌دانی اگر من اختیار داشتم که اهل یک میهن باشم، یقیناً فلسطین را انتخاب می‌کردم. هیچ‌کس رایحه قدس قدیم را نمی‌شناسد».

بوی فلسطین، نان تافتون، غذای خوب و دوستی، جذابیت‌هایی است که باعث می‌شود شخصیت فلسطینی در صورت داشتن حق انتخاب، جایی را جز فلسطین انتخاب نکند. بوی شهر کهن و قدیمی قدس نیز به همین ترتیب است. هرچند این‌ها جلوه‌هایی ساده و سستی به نظر می‌رسند، اما از منظر ساکنان قدس، از زرق و برق سایر شهرها و پایتخت‌ها با ارزش‌ترند. بدین ترتیب تعلق خاطر به گذشته و تأکید بر آن در این قسمت، در حقیقت نوعی تلاش برای حفظ سنت‌ها و البته هویت ساکنان فلسطین می‌باشد که در حافظه‌ها مانده است. «اهتمام به حافظه، پیش از هر چیز به منظور بزرگداشت میهن و فضاهای آن صورت می‌گیرد؛ چرا که فضا، نخستین محرک حافظه و مشوق فلاش‌بک به رخدادهای موجود در آن است. مکان، چارچوب خاطرات گذشته و گنجینه محسوس آن و غیر پویا می‌باشد و آن را از خواب عمیق جدا می‌سازد» (بشلم، ۲۰۱۸: ۲۵۷-۲۵۸). در اینجا قدس، محور خاطرات شخصیت‌ها و دارای بار فرهنگی و تاریخی است. میراثی مشترک که برای تمامی اهالی این شهر در قالب خاطرات از زبان یکی از آنها مطرح شده و روی هم رفته، مکان «قدس» به محرکی برای حافظه مبدل شده است تا نام و خاطرات آن را از یاد نبرد.

فقد فقد ذراعه في الحرب. كان سائقاً وهو الذي علم أبوسمير، كانا ينقلان السلاح والذخيرة ويخاطران بحياتهما من أجل الوطن، فإذا تمكنا من الهرب من الإنكليز، واجهتهم العصابات الصهيونية وهكذا/ علق أبوجميل: -يا حسرتي، فقدنا يدنا وفقدنا الوطن. آه لو فقدت حياتي وظلّ الوطن (أبوشاور، ۲۰۰۴: ۱۳۲).

(ترجمه) «بازوی خود را در جنگ از دست داد. راننده بود و او همان کسی است که به ابوسمیر آموزش داد، آنان سلاح و مهمات حمل می‌کردند و جان خود را برای میهن به خطر می‌انداختند. اگر بتوانند از انگلیسی‌ها بگریزند، چریک‌های صهیونیست با آنان رودررو می‌شوند و بدین ترتیب ابوجمیل افزود: -افسوس، دست و میهن خود را از دست دادیم. آه کاش جان داده بودم و میهن همچنان پابرجا بود».

ابوجمیل، شخصیتی است که همچون بسیاری از فلسطینی‌ها در معرض جراحت و قطع عضو قرار گرفته است. او بازوی خود را در جنگ از دست داده است. آن هم زمانی که در حال انتقال سلاح و گلوله بود. آنان زندگی خود را به خاطر میهن به خطر انداختند تا دین خود را نسبت به آن ادا کنند. او حتی با وجود قطع دست، با حسرت می‌افزاید: کاش او از بین می‌رفت، اما کشور او سقوط نمی‌کرد. هم‌نشینی دو واژه «حیات: زندگی»، نشان از تساوی مدلول این دو دال نزد شخصیت‌های این داستان است. آنان میهن را بخشی از وجود و هستی خود دانسته‌اند و فقدان، ویرانی و اشغال آن را با از دست دادن عزیزترین دارایی انسان یعنی جان او برابر می‌دانند. میهن آزاد از اشغال، رؤیای دسته‌جمعی و گروهی مردمانی است که برای تحقق آن، حاضرند از وجود خود بگذرند. نویسنده یک بار دیگر با استفاده از تکنیک فلاش‌بک به حافظه ساکنان مراجعه کرده و بیان این نکته که آنان در حال مأموریت حمل سلاح بوده و در این راه «ابوجمیل» با اسارت به دست صهیونیست،

بازوی خود را از دست می‌دهد، گذشته مشترکی را برای مردم مبارز فلسطین به تصویر می‌کشد که به مبارزات آنان در حافظه بلند مدت و جمعی ساکنان و اهالی ثبت شده است.

قَصَّوا شعرك و داسوا علی وجهك یا أخي محمد وقتلوا والدنا وهو یعبّر الحدود لیحارب العصابات الصهيونية مع غیره من الرجال الذین رفضوا الهدنة والاتفاقات وتمزیق الوطن، لا بأس هنا نکبر ولا ننسی الدم وهدیر الطائرات، أيام التمر والجوع والخبز الجاف سنتهی وهیئات أن ننکص ونلین أو نسکت ... (همان: ۱۲۱).

(ترجمه) «برادرم، محمد، موی تو را چیدنند، صورت تو را لگدمال کردند و پدرمان را در حالی کشتند که از مرزها عبور می‌کرد تا به همراه دیگر مردان با چریک‌های صهیونیست بجنگد. مردانی که آتش بس، توافقنامه‌ها و تکه تکه شدن میهن را نپذیرفتند. اشکالی ندارد که بزرگ شویم، درحالی که خون و صدای هواپیماها را فراموش نکنیم. روزهای (زنده ماندن با) خرما، گرسنگی و نان خشک پایان خواهد یافت و بعید است در هم بشکنیم، رام شویم یا ساکت بمانیم ...».

نویسنده، هیچ‌یک از چالش‌های موجود را مانع از پایداری مردان مبارز نمی‌داند. چیدن مو، لگدمال کردن صورت، قتل پدر، در حالی که با دیگر مبارزان از مرزها عبور می‌کند تا با گروه‌های صهیونیستی بجنگد. اینان همان کسانی هستند که برای نیل به مقصود خود، یعنی آزادی میهن، زیر بار آتش بس، توافقنامه و تجزیه میهن نمی‌روند. چنین مبارزه طلبی و ایستادگی، نوعی امید به آینده و صبر و بردباری بیشتر را برایشان به ارمغان می‌آورد؛ چرا که خون، سر و صدای پرواز هواپیماها و روزهای سخت و طاقت فرسا که با اندک قوت لایموت به سر بردند، از یاد ایشان نمی‌رود. آنان با وجود چنین شرایط طاقت فرسا، باز هم عقب‌نشینی، سازش و سکوت را بعید می‌دانند. چنین ایده و نگرشی از سوی مردان مقاومت باعث می‌شود نسل‌های بعدی نیز چنین روحیه انقلابی را از ایشان به ارث ببرند. (هنا نکبر)، این دو واژه بر زمان و مکان چنین ایده‌ای از سوی ایشان دلالت دارد. (هنا: اینجا). یعنی در هر شرایطی ایشان، فلسطین، سرزمین آبا و اجدادی خود را ترک نخواهند کرد و سرنوشت آنان در اینجا رقم می‌خورد. وجود فعل (نکبر) نیز بر این مقوله دلالت دارد که گذر زمان و رشد و نمای آنان، هیچ تأثیری در تغییر ایدئولوژی آن پدید نمی‌آورد. آنان با خرما، گرسنگی و نان خشک ساخته و سوخته‌اند، اما همچنان بر عقیده خود یعنی آرمان فلسطین ثابت ایستاده‌اند.

یظنون باستطاعتهم کشطنا عن أرضنا نحن لسنا هذه البيوت الطينية التي یسهل هدمها نحن التراب، فکلما کشطوا طبقة واجهوا طبقة أخرى وکلما أزاخوا صخرةً بصخرةً جو بهوا بصخرة/ نظر إليهم/ -أيها الإخوة أنا باقی ولن أرحل (همان: ۱۷۱).

(ترجمه) «به گمان خود، می‌توانند ما را از سرزمین خود بیرون کنند. ما این خانه‌های گلی نیستیم که به سادگی تخریب شوند. ما از جنس خاک هستیم. هر چه لایه‌ای از آن را کنار بزنند، با لایه‌ای دیگر روبرو می‌شوند و هر چه صخره‌ای را بردارند، یا صخره‌ای دیگر مواجه می‌شوند. به آنان نگاه کرد (و گفت): ای برادران من اینجا هستیم و هرگز نخواهم رفت.».

هیچ پژوهشگری در حوزه مکان پایداری در رمان فلسطینی نیست، مگر این که دریافته است مکان روایی از لحاظ جغرافیایی به فلسطین و از لحاظ میهنی به اعماق حافظه‌ای اشاره دارد که در صفحات تاریخ و واقعیت نقش بسته است و از گنجینه‌ی معنایی در ناخودآگاه حکایت دارد و در سطح شخصی به رؤیاهایی دلالت دارد که ترسیم می‌کند (جمعه، ۲۰۱۳: ۱۱۷). دایره میهن نزد قهرمان رمان توسعه می‌یابد تا مضامین متعدد و ابعاد وسیع آن را در برگیرد. در اینجا مفهوم میهن، دیگر در چارچوب گذشته قهرمان که رؤیاهای او را تشکیل می‌داد، نیست، بلکه آینده‌ای است که جوانان به خاطر آن سلاح به دست گرفتند تا اشتباهات گذشته را تصحیح کنند؛ هر چند آنان در گذشته نزیسته‌اند، اما زمین‌ها معانی بسیاری برای آنان دارند. آینده‌ای که باید آن را محقق سازند تا از حضور خود در میدان نزاع یقین حاصل کنند. میهن (وطن) از بارزترین محورهای ادبیات پایداری است و سرخوردگی، نگرانی، مشاهده، اوضاع خفت‌بار میهن و ذکر افتخار و شرافت گذشته در همین راستاست. ارتباط انسان با میهن را می‌توان از دو سو زاویه بررسی کرد: ارتباط معنوی که در عشق، دوستی، وابستگی و ارتباط با آن و همچنین ارتباطی مادی که در کار، منبع رزق، زندگی همراه با امنیت، صلح و عزت خلاصه می‌شود. در این قسمت، می‌توان هر دو وجه را مشاهده کرد. ابتدا نویسنده از زبان شخصیت‌های رمان متذکر می‌شود که آنان نمی‌توانند ما را همچون خانه‌هایی گلی، از میان بردارند؛ چرا که آنچنان ریشه دوانده که در استقامت همچون صخره‌ایم و با حذف یک صخره، مانعی دیگر در برابر آنان پدیدار می‌شود. چنین نگرشی نشان از تعلق خاطر شخصیت‌ها به میهن خود است که مایه عزت و مباحث آنان می‌باشد.

۳.۲. قومیت‌گرایی

موضوع قوم‌گرایی از نیمه دوم قرن نوزدهم تا به امروز، قهرمان رمان را به خود مشغول ساخته؛ چرا که بحران موجودیت، موضوع اساسی و محل نزاع او با نفوذ بیگانگان و انواع مختلف اشغالگری است (علیان، ۲۰۰۱: ۴۷). بدون شک رشد پایداری فلسطین و تداوم آن در نبرد قومی مسلحانه و خارج ساختن نهضت مقاومت فلسطین از حالت مراقبت و انتظار و بازخوردهای برنامه‌ریزی، اقدام، عمل آگاهانه و جسورانه همه‌جانبه، باعث تزلزل رژیم صهیونیستی شده و عرصه نظامی، اقتصادی و روانی را بر او تنگ می‌کند و کشورهای عربی را به سمت انسجام سوق می‌دهد (أبو حاقه، ۱۹۷۹: ۳۲۰). رویکرد قومیت‌گرایی درصدد تعمیق احساس وابستگی به یک امت واحد و آگاهی از مفهوم و عناصر آن و تحقق اتحاد میان آنان است. «عوامل اساسی و تأثیرگذاری در شکل‌گیری قومیت‌گرایی عربی نقش داشتند که شاید روی هم رفته، مهم‌ترین آن‌ها نکبت ۱۹۴۸ است. تراژدی غم‌باری که در تقویت تلاش در راستای اتحاد سرزمین‌های عربی و آغاز روح قومیت‌گرایی و ایجاد یک خطر خارجی نمود پیدا کرد. خطری که در تحریک عناصر اتحاد در داخل جامعه عربی نقش داشت. درعین حال نمی‌توان نقش جمال عبدالناصر در نهضت قومیت‌گرایان عرب و دیگر جنبش‌های تأثیرگذار را نادیده گرفت» (عبدالغنی، ۱۹۹۴: ۲۱). نهضت عبدالناصر تنها به آزادی مصر اکتفا نکرد، بلکه نیم‌نگاهی به آزادسازی هر سرزمین عربی داشت که همچنان تحت نفوذ بیگانه قرار داشت.

وی در مبارزه با استعمار، مبدأ بی‌طرف مثبت را در نبرد شدید میان شرق و غرب در پیش گرفت و چه بسا این موضوع از مهم‌ترین عواملی است که فرانسه و انگلیس را به خشم آورد و آنان را به هم‌پیمانی با اسرائیل و تجاوز سه‌گانه به مصر سوق داد. مهم‌ترین نگرانی اسرائیل، دعوت عبدالناصر به قومیت عربی و اتحاد میان کشورهای عربی و مبارزه عرب به منظور بازپس‌گیری فلسطین بود (أبو حاقه، ۱۹۷۹: ۳۱۴). ابوشاور در زمره نسل چهارم رمان‌نویسان عرب است که هر چند به واسطه تلاش‌های انقلابی بسیاری از کشورهای جهان عرب در طول دهه پنجاه و شصت، وارث بعد اجتماعی است، اما احساس عربیت نزد او پیش از نسل‌های قبلی می‌باشد. به خصوص این که این نسل، شاهد تلاش‌های بین‌المللی سازی، لغو احتکار، توزیع اراضی و غیره است و از پیامد برآمده از شکاف میان کشورها در آغاز دهه شصت و شکست ۱۹۶۷ و تحولات بنیادین در تاریخ عربی ما در طول دهه هفتاد آسیب دیده است (عبدالغنی، ۱۹۹۴: ۳۳). نگرش قومیت‌گرایانه در این رمان، باعث می‌شود موضوع اشغال فلسطین از چارچوب فلسطین خارج شده و به موضوعی فراملی مبدل شود. سمعتاً ماذا فعل صاحبك، سأل محمود بحيادية- صاحبی من؟- عبدالناصر أليس صاحبك/ أجب محمود: لا لم أدرس وإيّا في المدرسة، ولا في الجامعة/ قال أحمد خطاب: /عبدالناصر أغلق شرم الشيخ وهو يهدّد ويتوعّد إسرائيل، لكنه لن يفعل شيئاً/ أعرف أنّك لا تشعر بوّد تجاهي ولكن تذكّر/ أنا فلسطيني مثلك/ اشتركتُ في التظاهرات/ ورّعتُ المنشورات/ مدّ أحمد يدهُ/ إلى اللقاء و تذكّر: عبدالناصر لن يحارب سيّدنا/ رفع رأسه وتطلّع بولاء إلى صورة الملك- هذا سيعيد فلسطين ولكن ليس الآن (ابوشاور، ۲۰۰۴: ۳۷-۳۸).

(ترجمه) «شنیدی دوست تو چه کرد؟ محمود با بی‌تفاوتی پرسید: دوست من؟- عبدالناصر دوست تو نیست؟ محمود پاسخ گفت: من نه در مدرسه و نه در دانشگاه، با او هم درس نبودم. احمد خطاب گفت: عبدالناصر در حالی شرم الشيخ را بست که اسرائیل را تهدید می‌کرد، اما هرگز کاری انجام نداد. می‌دانم که تو احساس خوبی نسبت به من نداری، اما یادت باشد من هم مانند تو فلسطینی هستم. در تظاهرات شرکت کردم. اعلامیه‌ها را پخش کردم. احمد دست دراز کرد (و گفت): به امید دیدار. و یادت باشد: عبدالناصر هرگز با سرور ما مبارزه نکرد. سرش را بلند کرد و نگاهی محبت‌آمیز به شاه کرد (و گفت): این شخص فلسطین را بازپس می‌گیرد، اما نه اکنون».

نویسنده، موضوع قومیت را به صورت واضح در قالب گفتگوی میان دو شخصیت احمد و محمود مطرح می‌کند. یکی شخصیت مخالف که تلاش‌های عبدالناصر را بی‌فایده و تنها تهدید اسرائیلی‌ها می‌داند و دیگری که معتقد است او منجی فلسطین شده و روزی آن را به صاحبان اصلی خود بازمی‌گرداند. نکته قابل توجه، وجه شباهت میان دو شخصیت، یعنی شرکت در تظاهرات و توزیع اعلامیه‌هاست. بدین ترتیب، با وجود اختلاف نظر درباره عبدالناصر، اما هیچ‌یک از تلاش دست‌نکشیده‌اند؛ بنابراین نکته قابل توجه، تلاش همگانی و اتحاد فلسطینی‌ها در تحقق هدف اصلی آن‌ها یعنی آزادی میهن است. احساس عمیق عربیت میان آحاد مردم عرب زبان، انگیزه و محرکی برای همگان است تا هویتی یکسان و فراتر از مرزهای خود را به نمایش گذارند.

عرف أنه يتحدث عن عبدالناصر وإنه يطمئن نفسه/ قال النخال وهو يرتكز بظهره على الجدار، وهو يعتدل في جلسته/ -يريد أن يكون بطلاً على كل اليهود. لن يسمحو له/ غلا الدم في عروق محمود. قال: لقد استعاد شرم الشيخ وطرده القوات الدولية/ -ولكنه لم يستعد فلسطين/ قال محمود:/ صحيح، لم يستعدها، ولكن وجه للعدو ضربة لا بأس بها، لكن لماذا لا نستعيدها نحن؟ ثم إن قواته لا تحرس حدود العدو مثل البعض (همان: ۵۳).

(ترجمه) «متوجه شد که او از عبدالناصر سخن می‌گوید و به خود اطمینان خاطر می‌داد. دایی درحالی‌که به دیوار تکیه می‌داد و مرتب می‌نشست، گفت: می‌خواهد قهرمانی در برابر تمامی یهودیان باشد. هرگز به او اجازه نخواهند داد. خون در رگ‌های محمود به جوش آمد. گفت: شرم‌الشیخ را باز پس گرفت و نیروهای بین‌الملل را بیرون راند، اما هرگز فلسطین را باز پس نگرفت. محمود گفت: درست است، آن را باز پس نگرفت، اما ضربه قابل توجهی به دشمن وارد ساخت، اما چرا ما آن را باز پس نمی‌گیریم؟ یقیناً نیروهای او مانند برخی‌ها از مرزهای دشمن پاسداری نمی‌کنند».

رمان، بخش مهمی از مسئولیت مبارزاتی را در مقابله با تمامی انواع استعمار بر عهده دارد. این مأموریت قومی، بر دوش رمان‌نویسان است تا با نوشتن، از تداوم مبارزه و نبرد به عنوان فرصت فرهنگی و خلاقانه در ثبت رنج‌های عمیق انسان در لحظه مشخص تاریخی، ایفای نقش کنند (السامرائی، ۲۰۱۶: ۱۵۵). هرچند عبدالناصر قصد داشت خود را قهرمان یهود معرفی کند، اما به او اجازه داده نشد. باین‌حال شهر شرم‌الشیخ مصر واقع در صحرای سینا را باز پس گرفت و نیروهای بین‌الملل را اخراج کرد و با وجود این که فلسطین را باز پس نگرفت، اما ضربه قابل توجهی به دشمن وارد کرد. با این حال، محمود این سؤال را مطرح می‌کند که چرا ما مبادرت به انجام این کار نکنیم؟ سپس جمله‌ای کنایه‌آمیز در خصوص خیانت برخی‌ها در حمایت از مرزهای دشمن بر زبان می‌آورد. وجود چنین پرسشی در سخنان این شخصیت در کنار نام عبدالناصر از نوعی نگرش مبارزاتی قومیت‌گرایانه منسجم بر علیه دشمن حکایت دارد. از سوی دیگر وجود چنین نگرشی، نوعی انرژی و پویایی را در میان آحاد مردم پدید می‌آورد تا منتظر ظهور یک عبدالناصر دیگر نمانند و خود، اختیار عمل را به دست گیرند. در واقع، شخصیتی تاریخی همچون عبدالناصر در کنار حوادث ملی و قومیتی و روابط انسانی میان اقشار جامعه، نگرش فلسطینی‌ها را در برخورد با اشغال سرزمین خود تغییر می‌دهد تا بتوانند رؤیای بر باد رفته خود را محقق سازند و ضمن به حاشیه رانده نشدن، با درس گرفتن از گذشته و آگاهی بخشی به جامعه، واقعیت تلخ پیش روی خود را تغییر دهند. «رمان عشاق یک ویژگی را نشان می‌دهد که فلسطینی‌ها با آن شناخته شده‌اند: نگاه خوش‌بینانه و ایمان به آینده. موضوعی که باعث می‌شود ناکامی پس از هر شکست را پشت سر گذارند» (حیب، ۲۰۱۴: ۳۲۲). بر همین اساس، رمان عشاق، انقلابی مستمر و مداوم به منظور کسب آزادی و پشت سر گذاشتن موانع پیش رو با نگاه به افق‌های آینده است.

۳.۳. امید به آینده

رمان، هنر زمان آینده است؛ هرچند زمان حاضر را فراخوانی کرده و در خود پنهان دارد، هنری انسانی و برای آینده است و در خاستگاه آن، آینده پدید می‌آید. رمانی که آینده را رقم نمی‌زند، بی‌خاصیت و غیر باربر است؛ بنابراین اگر تنها گذشته را در خود جای دهد، دیگر رمان به شمار نمی‌آید، بلکه ثبت تاریخ است (النابلسی، ۱۹۹۱: ۴۴۰). هنگامی که واقعیت، توأم با بحران و ناآرامی باشد، نخستین گام، کشف عامل درد و رنج و در وهله بعد آینده‌نگری است، به طوری که آینده، ریشه‌ی درد را از جا در آورده و برای واقعیتی بهتر، زمینه‌چینی می‌کند (بلال، ۲۰۱۶: ۳۶). انسان، تنها موجودی است که از زمان حاضر، بهترین‌ها را انتخاب و از گذشته، زیباترین‌ها را گزینش می‌کند تا به واسطه آن «آینده» را رقم بزند که همیشه در صدد آن است تا بهتر از گذشته و زمان حاضر باشد و حقیقت، این است که انسان، تنها به خاطر آینده زندگی می‌کند، منظور به خاطر آنچه هنوز موجود نیست یا به ناچار باید موجود باشد، یا آنچه او در پی تحقق آن است (ابراهیم، ۱۹۷۱: ۲۵۴). گذشته و حال حاضر عرب، جز ویرانی مستمر و پیاپی برای فلسطین، کاری از پیش نبرده است تا جایی که چیزی نمانده بود تا نقشه فلسطین از روی جغرافیای سیاسی حذف شود و بدین ترتیب، آینده و امید، ضامن پایان‌بخشی به نزاع عرب-اسرائیل است. امید در پایان‌بخشی به این نزاع، به نسل‌های جوان گره خورده که در تلاش است فلسطین را به نقشه جغرافیای سیاسی بازگرداند. رمان معاصر عرب در فلسطین اشغالی روی هم رفته نسبت به آینده امید می‌دهد، کما اینکه در خصوص شعر نیز اینگونه است. امید به آینده‌ای که مرهون تغییر ساختار عربی حاکم و جایگزینی آن با ساختار عربی دموکراتیک و آزاد است که بتوان چنین نزاعی را پایان بخشد (کتانة، ۲۰۱۶: ۱۹۴). ابوشاور از عنصر امید به آینده به عنوان محرکی برای ایجاد انگیزه در میان آحاد مردم بهره می‌گیرد.

آلاف السنین؟ وأین كانوا؟ وماذا یزیدون منا؟/ قال حسن: /یا عمّ أبوخلیل لا تتعب نفسك فی الردّ علی هذه الأسئلة، هم یبحثون عن ما یثبت حقهم فی أرضنا، إنهم یغوصون فی الحفريات، ولكن کلّ الجذور وطبقات العظام والتراب والصخور تؤكد أننا نحن أصحاب هذه الأرض. هم یا أبوخلیل یبحثون عن الماضي، أما نحن فنصنع المستقبل (ابوشاور، ۲۰۰۴: ۲۳۶).

(ترجمه) «هزاران سال؟ کجا بودند؟ از ما چه می‌خواهند؟ حسن گفت: عمو ابوخلیل خودت را برای پاسخ به این پرسش‌ها به زحمت نینداز، آنان در جستجوی مدرکی هستند که حق خود را از سرزمین ما اثبات کنند. آنان در گودال‌ها باریک می‌شوند، اما تمامی ریشه‌ها، لایه‌های استخوان‌ها، خاک و صخره‌ها مؤید آن است که ما مالکان این سرزمین هستیم. ابوخلیل، آنان به دنبال گذشته‌اند، اما ما آینده را می‌سازیم».

نویسنده در این قسمت، خط بطلانی بر ادعای صهیونیست‌ها مبنی بر مالکیت بر سرزمین فلسطینی می‌کشد و اینکه آنان به هر طریقی متوسل شده و در هر کوره راهی به دنبال اثبات هویت برای خود هستند. درحالی‌که ریشه‌ها، استخوان‌های نسل‌های فلسطینی، آینده را رقم می‌زند. آنان اصرار دارند باوجود تمامی مشکلات در فلسطین بمانند تا مانع از تحقق اهداف

صهیونیست‌ها در حذف هویت فلسطین و جعل هویتی هزاران ساله برای یهودیان شوند. هویتی که مشخص نیست سرمنشأ آن کجاست. نویسنده تأکید بر عنصر مکان، سرزمین و تمسک به آن را تنها راه تحقق آینده‌ای روشن برای اثبات حق مردم می‌داند. حضور واژگان بی‌جان و استفاده از صنعت تشخیص و جان‌بخشی به اشیا نشان می‌دهد که مالکیت فلسطین برای صاحبان اصلی آن، موضوعی به‌غایت، واضح و غیرقابل انکار است، تا جایی که جمادات نیز بر آن صحنه می‌گذارند. تکیه بر گذشته، امید به آینده و حفظ هویت زیر فشار تمامی چالش‌ها، اثبات هویت شخصی و اجتماعی، مواردی است که نویسنده بر آن تأکید دارد.

أمسك محمد بالريشة، ومَسّ الأوتار بلطف - بكرة بيحي الصباح/ يا شعب يا مقهور - انهض و سير علجراح/واحمل معاك النور (همان: ۱۴۷).

(ترجمه) «محمد، پر را برداشت و به نرمی، تارها را لمس کرد. فردا، سپیده‌دم فرا می‌رسد. ای ملت، ای در هم شکسته، به پا خیز. و با وجود جراحت، حرکت کن و با خود، نور را ببر».

واژگان «فردا، سپیده‌دم» حاکی از نور، روشنی و آینده‌ای امیدبخش برای ملتی است که مغلوب، درمانده و مجروح شده، اما محمد با موسیقی تار خود، سعی می‌کند امید و نشاط را به بدن خسته و تکیده این ملت بدمد تا بایستد و ظلمت را کنار زده و نور و درخشش را به ارمغان بیاورد. عبارت «یا شعب، یا مقهور»، متضمن بیان واقعیت زندگی توأم با رنج و محنت شهروندان و هم‌وطنان این شخصیت، یعنی «محمد» است. توصیفی دقیق و جالب‌توجه که گویای وخامت اوضاع اقتصادی، اجتماعی، ایدئولوژیک و فکری مردمانی است که انتظار می‌رود برای تحقق فردایی بهتر مبارزه کنند و همین امید به آینده است که باعث می‌شود ملت، زخم‌ها و جراحت‌ها را فراموش کرده و در مسیری تازه گام بردارد.

قام محمد و أحضر عوده، داعب الأوتار، ثم أخذ يغني/ لا بدّ الليل من آخر/ مهما يطول الليل/... يا ظالم/ من حقدنا يا ويل/ مشوارنا، مشوار/ عارفينه أنه طويل/ و آه يا عشاق/ بكرة نقول مواويل/ بكرة بيحي الفجر/ بكرة نزيل الشر/ والحمل لازم يخف/ بعدما كان ثقیل... (أبوشاور، ۲۰۰۴، ۵۴).

(ترجمه) «محمد برخاست و عود خود را آورد، با تارها بازی کرد، سپس شروع به نغمه‌سرایی کرد. هر چند شب طولانی شود، به ناچار پایان می‌یابد. ای ستمگر، وای بر تو از کینه و نفرت ما، مأموریت ما حرف ندارد. متوجه هستی که زمان بر است. آه ای عاشقان، فردا سرود می‌خوانیم. فردا سپیده‌دم فرا می‌رسد، فردا بدی را از میان بر می‌داریم، و بار، پس از آنکه سنگین بود، باید سبک شود».

شعر مقاومت و ادبیات آن به‌طور کلی، خوش‌بینی بی‌پایه و اساس یا از روی توهم و خطرپذیری نبوده است؛ چرا که در این صورت، در خلال بیست سال اسارت و شکنجه از هم‌پاشیده بود (کنفانی، ۱۹۶۸: ۸۵-۸۶). نویسنده در این قسمت، پایانی

خوش را برای شب تیره و تار و طوفانی زندگی تحت سیطره اشغالگران ترسیم می‌کند و این نکته را به اشغالگران متذکر می‌شود که بالأخره خورشید آزادی از پس ابر ظلمانی استعمار اشغالگران خارج شده و می‌درخشد و آنگاه است که اعلام می‌کند: ای ظلم و ستم، وای بر تو از کینه و نفرت ما فلسطینی‌ها. او طرح هم نوعان خود را برای خروج از این بن‌بست، زمان‌بر می‌داند، اما تأکید می‌کند که در سپیده‌دم آزادی و رهایی از بند اشغالگران، ترانه‌هایی ملی و سنتی فرح‌بخش می‌خواند. فردا ریشه‌های بدی را از جا می‌کنیم و این بار سنگین مشقت‌ها و مشکلات سبک می‌شود. «چه بسا شب در قامت دشمن حيله گر، همراه با غم و اندوه جلوه‌گر می‌شود» (الصایغ، ۲۰۰۳: ۷۱)، کما این که منبع گرفتاری و رنج نویسنده و نماد وحشت و نگرانی است و طولانی شدن آن، نشان از شدت و عمق فاجعه دارد. در مقابل سپیده‌دم، نماد زندگی، امید و خوشبختی است؛ بنابراین «درخواست یا آرزوی زوال شب، حاکی از رؤیای از میان رفتن دنیای تاریکی و ظهور دنیای نور و درخشش است» (علی‌مات، ۲۰۰۴: ۲۱۲). سپیده‌دم به سان گلی است که از شکوفا شدن در هر روز، باز نمی‌ایستد، گاهی به دو چشم روز لبخند می‌زند و گاهی همچون اسطوره‌ای که یکبار دیگر، به روشن دل توانایی دیدن می‌دهد (خلیل، ۲۰۱۵: ۱۴۷). بدین ترتیب نویسنده در تلاش است پایانی بر رنج‌های هم‌وطنان خود متصور شود و ضمن توجه مخاطبان خود و ایشان، از آنان بخواهد همچنان به صبر و استقامت خود ادامه دهند. نگاه امیدبخش به آینده در این است که فلسطین، قلبی است که با خون و زبان عربی خواهد تپید. بر این اساس، این نگاه، دلالت‌های عمیق و زیبایی‌شناسی‌های متنوعی در هر نوشته روایی عربی خواهد داشت که در آینده تألیف می‌شود تا این که فلسطین آزاد شود (المناصرة، ۲۰۱۳: ۱۹۲).

۴. شهید و شهادت‌طلبی

این نگرش، برخاسته از اسلام است که شهدا در بهشت جاودانه‌اند؛ بنابراین شهید را نمی‌توان شهید نامید، مگر آنکه بر اثر اقدامی انسانی از دنیا رفته باشد، یعنی مبارزه با شر و بدی و پایداری در برابر آن (النابلسی، ۱۹۸۷: ۴۲۶). پس از شکست فلسطین از اسرائیل در سال ۱۹۴۸م و به دنبال از بین رفتن زندگی فلسطینی‌ها، ادبیات مقاومت فلسطین وارد مرحله جدیدی شد. یکی از مفاهیم و تصاویری که این زمان در ادبیات مقاومت فلسطین به اشکال مختلف نمایان شد و از محورهای مهم این ادبیات به شمار می‌آید، موضوع شهید و شهادت است که توانست نوع ادب حماسی را زنده کند (افخمی عقدا و بردانیا، ۱۳۹۴: ۶۲). رمان عشاق نیز از ترسیم این موضوع خالی نویست و نویسنده به فراخور موقعیت‌ها بدان پرداخته است.

قالت لا أستطيع المكوث طويلاً، قل لي ما يجب أن أخبرهم به في عمان. قال محمود: ستخبرينهم بتصفية الجنود الصهائنة على طريق القدس والبحر الميت وبعملية مهاجمة دائرية في مخيم النويمة وقتل وجرح كل عناصرها واستشهاد المناضل أبو جمال وأيضاً ستخبرينهم باستشهاد الشيخ أبو نعمان الذي اغتيل في المسجد وستطلبين إليهم تزويدنا بتوجيهاتهم، فضلاً عن السلاح ورسائل الاتصال (أبوشاور، ۲۰۰۴: ۲۷۴-۲۷۵).

(ترجمه) «قالت: نمی توانم زیاد بمانم، به من بگو: چه چیزی را باید در عمان به آنان خبر دهم. محمود گفت: به آنان از قتل سربازان صهیونیست در مسیر قدس، دریای مرده، و همچنین عملیات حمله به یک گشتی در اردوگاه نویعه و کشتار و زخمی نمودن تمامی عناصر آن و شهادت مبارز، ابوجمال و همچنین شهادت شیخ ابونعمان خبر می دهی که در مسجد ترور شد. از آنان خواهی خواست ما را افزون بر راهنمایی های خود، با سلاح و پیام های ارتباطی مجهز سازند».

نویسنده، در این قسمت، ضمن نکوداشت رشادت های شخصیت مبارز فلسطین شهید ابوجمال و شهادت شیخ ابونعمان، خواسته های این ملت مظلوم را در راه تحقق اهداف خود ترسیم می کند. محمود از معشوق و همسر خود ندی می خواهد خبر مرگ و به درک واصل شدن سربازان صهیونیست در مسیر قدس و دریای مرده و عملیات هجوم کشتی صهیونیست ها به اردوگاه نویعه را به دیگر مبارزان و مجاهدان در عمان اعلام کند و ضمن دریافت سلاح و نامه، رهنمون ها و توصیه های آنان را نیز اخذ کند. هدف نویسنده از بیان چنین درخواستی، بیان دقیق خواسته های ملتی است که تحت شکنجه و رنج قرار دارد. عبارت ها و مضامینی که نشان از تعهد و پابندی نویسنده به آرمان قدس و فلسطین است. استفاده نویسنده از واژگانی همچون «شهادت طلبی»، «ترور»، «مرگ صهیونیست ها»، «هجوم»، «قتل» و «جراحت»، بر بار عاطفی این متن افزوده و احساسات و عواطف خواننده را درگیر غایت و هدفی شگرف، یعنی ترسیم اوضاع اراضی اشغالی می کند. از جمله جلوه های تعهد نویسنده در این قسمت، ارج نهادن به از خودگذشتگی و فداکاری مبارزان و نکوداشت خون هایی است که در این راه (آزادی میهن) ریخته شده است. حضور مکان (قدس) از پیوند عمیق نویسنده با پایتخت فلسطین و اشتیاق و دلبستگی توأم با ترس، دلهره و خشم از اشغالگران به واسطه آسیب های آنان به این شهر حکایت دارد؛ به گونه ای که به سرنوشت نویسنده و آحاد هم وطنان وی گره خورده است. مسجد نیز نزد مسلمانان از قداست برخوردار است، اما ترور ابونعمان و شهادت او در مسجد، نشان از هتک حرمت مقدسات مسلمانان توسط صهیونیست هاست. ضمن این که مسجد نزد مردان مقاومت، به مکانی برای نشر باورهای مقاومت مبدل شده و به همین خاطر، لرزه بر پیکر اشغالگران انداخته است. آنان سلاح را به عنوان ابزاری برای دفاع از خود دانسته و در کنار آن، برای نقش بر آب نمودن توطئه صهیونیست ها درخواست نامه می کنند. نامه هایی که ضمن ثبت وقایع اراضی اشغالی، به ابزاری برای ارتباط و کمک گرفتن از سایر همفکران مبدل می شود و امید به آزادی، بازگشت سایر مجاهدان از عمان و دیگر مناطق و دیدار با یکدیگر را زنده می سازد.

بکت حزناً في مَرَاتٍ كَثِيرَةٍ إِذْ تَذَكَّرْتُ وَالِدَنَا الَّذِي اغْتَالَه حِرْسُ الْحُدُودِ الْأُرْدُنِيِّ وَهُوَ يَعُودُ مِنَ الْأَرْضِ بَعْدَ أَنْ قَاتَلَ مَعَ رِفَاقٍ لَهُ ضِدَّ الْإِحْتِلَالِ. كَمْ سَنَةً مَضَتْ عَلَى وَفَاةِ الْأَبِ؟ عَامَ ١٩٥٥ اسْتَشْهَدَ كُنَا صِغَارًا بَلَا مَعِينٍ وَهَذَا نَحْنُ كَبِرْنَا، أَنْتِ تَغْنِي لِلْوَطَنِ وَأَنَا طُوبَةُ فِي بِنَاءِ مَنْ رَجَالَ وَيَعْبُرُونَ الظَّلَامَ إِلَى النُّورِ بِالْجِدِّ وَالْجُهْدِ وَالْعَرَقِ/ إِحْدَى عَشْرَةَ سَنَةً مَضَتْ عَلَى اسْتِشْهَادِ الْأَبِ الَّذِي سَقَطَ عَلَى الْحَدِّ الْفَاصِلِ بَيْنَ الْوَطَنِ وَالْغُرْبَةِ وَفِي يَدِهِ رِشَاشَةٌ (همان: ٨٢).

(ترجمه) «هرگاه به یاد آورد که مرزبانی اردن، پدر ما را در حال بازگشت، ترور کرد، بارها با ناراحتی گریست. آن هم پس از آن که با دوستان خود برعلیه اشغالگران جنگید. چند سال از فوت پدر گذشت؟ در سال ۱۹۵۵ شهید شد. ما کودک و بدون پشتیبان بودیم. این ما هستیم که بزرگ شدیم. تو برای میهن نغمه می‌سرایی و من خشت گلی از ساختار مردانی هستم که با تلاش و عرق ریختن از تاریکی به سمت نور حرکت می‌کنند. یازده سال از شهادت پدری گذشت که مسلسل به دست، در حدفاصل میان میهن و غربت کشته شد».

با گذشت یازده سال از شهادت پدر در مسیر مبارزه با اشغالگران، اما همچنان خون او در رگ‌های فرزندان جریان دارد. پدری که با خون خود برای میهن نغمه‌سرای می‌کند و فرزند، به سان خشتی در سازه‌ای از مردانی است که با جدیت، تلاش و عرق از تاریکی‌ها گذر و به سمت نور و روشنایی هدایت می‌شوند. شهیدی که در حد فاصل میهن و غربت و سلاح به دست، بر زمین افتاده و سال‌ها از این موضوع می‌گذرد. نویسنده در این قسمت، ضمن تمجید و ارج نهادن به خون پدر از زبان فرزند تأکید می‌کند که تنها جدیت، تلاش و عرق ریختن کافی نیست بلکه آنچه به تمامی این موارد بها می‌دهد، خونی است که بر زمین ریخته شده، اما هرگز به هدر نمی‌رود، بلکه ظلمت، تیرگی و تباهی را به نور و روشنایی مبدل می‌سازد تا روشنی‌بخش دیگران حتی سال‌های آینده باشد. عبارت (فی یده رشاشة؛ مسلسل در دست داشت) بر این نکته صحه می‌گذارد که وی هرگز از آرمان خود کوتاه نیامده و تسلیم نشد. تصویر شهید در اینجا به عنوان بخشی از جامعه فلسطینی است که با وجود اشغالگری، بر حضور و بقا اصرار دارد تا همچنان امیدی برای عرب‌ها و مبنایی بر بازگشت خویشاوندان و نزدیکان آواره گشته آنان باشد.

۳. ۵. نقش زنان در پایداری

از آنجایی که زن بیش از مرد، در معرض سوء استفاده و ظلم قرار دارد، بیشتر در جستجوی آزادی است. نویسنده به نقش زن در رمان آگاه است؛ چرا که در کنار مرد، ایستاده و دوشادوش او در مسیر مبارزه حرکت می‌کند؛ بنابراین زن به عنوان عضوی از جامعه در تمامی عرصه‌های زندگی و جنبش‌های مبارزاتی، مشارکت دارد. حضور خود را به اثبات می‌رساند و از کرامت و ارزش میهن خود دفاع می‌کند. بر همین اساس حجم وسیعی از حوزه ادبیات پایداری را به خود اختصاص داده و نقش‌های برجسته‌ای در تمامی مسائل سرنوشت‌ساز ایفا می‌کند (عبدی و أسدی، ۱۴۳۷: ۸۱). زن در بیشتر آثار روایی، مرکز و کانون به شمار می‌آید و در قالب مادر، خواهر، دختر، همسر و معشوق مطرح شده است و نویسندگان در ترسیم زیباترین و بهترین تصویر از آن، گوی سبقت را از یکدیگر رنده‌اند و در به تصویر کشیدن آن با زیباترین اوصاف با یکدیگر رقابت کرده‌اند. گویا پیکره‌ای جذاب را از آن می‌تراشند؛ چرا که زن، نیمی از جامعه، ابزاری اثربخش و شالوده‌برپایی دژ بلند و برافراشته است. زن به سان سیاره‌ای است که مرد از آن، نور و روشنایی می‌گیرد و بدون او در ظلمت و تاریکی به سر می‌برد

(رزق، ۲۰۱۵: ۵). زنان در رمان عشاق، نقش بارزی ایفا کرده و در کنار مردان، به پایداری برای دستیابی به آرمان‌های خود پرداخته‌اند.

أخذت تهزّ جذعه، كأنما للتأكد من وجوده، وتتحنس عنقه وأنفه ومنكبیه / -أحسنُ قامتك يا ولد، أترید أن أحضر السلم لأبلغ رأسك. هات جبینك أقبّله... محمود ابن أم محمود، ها؟ خرج من السجن (أبوشاور، ۲۰۰۴: ۴۴-۴۵).

(ترجمه) «شروع به تکان دادن تنه آن کرد، گویا برای اینکه از حضور او مطمئن شود و گردن، بینی و دوش‌های او بهبودی یابد. فرزند درست بایست آیا می‌خواهی از نردبان بالا روم تا به سر تو برسم. پیشانی خود را بیاور تا ببوسم. محمود فرزند مادر. درست است؟ از زندان خارج شد».

نویسنده در این قسمت به نقش برجسته زن فلسطینی در پشت‌صحنه مقاومت اشاره دارد. زنانی که فرزندان عزیزتر از جان خود را به مبارزه و نبرد تشویق و رنج به زندان افتاده آنان را تحمل می‌کنند تا به نوبه خود سهمی در احیای حقوق از دست رفته داشته باشند. رنج و محنت ام محمود در این قسمت کاملاً هویداست. او از فرزند خود می‌خواهد قامت خود را کج کند تا بتواند پیشانی او را ببوسد. مرارت سال‌های فراغ از فرزند، قامت رعناى مادر را از او گرفته و او اکنون نمی‌تواند به راحتی فرزندش را مورد مهر و محبت مادری قرار دهد.

قال محمود: / جاءت ندى وزارتنا في البيت، أرادت أن تطمئن علينا أيام الحرب/ قال حسن/ إنها قوية وشجاعة/ قال محمد: / بقى أن نعرف الأم بأبي خليل وبعدها تنتهي قصة الحب هذه بالزواج/ عازف العود موجود والجمهور الكريم والدایة القديمة ستباشر عملها بعد تسعة أو عشرة أشهر من الزواج (همان: ۲۲۶).

(ترجمه) «محمود گفت: ندا آمد و با ما در خانه دیدار کرد. خواست در روزهای جنگ از ما اطمینان خاطر یابد. حسن گفت: او قوی و شجاع است. محمد گفت: تنها باید مادر را به ابی خلیل معرفی کنیم و پس از آن، این داستان عشق، با ازدواج پایان می‌یابد. نوازنده عود مردم بزرگوار حاضر هستند. و دایه کهن سال، نه یا ده ماه پس از ازدواج، کار خود را شروع خواهد کرد».

هدف نویسنده از طرح موضوع ازدواج محمود (نوازنده تار) و ندی، فراتر از عشق و علاقه میان دو انسان و بلکه تأکید بر عشق و علاقه به میهن فلسطینی است. ازدواجی که بدون شک، نسلی را به همراه خواهد داشت که راه مردان و زنان مقاومت را ادامه می‌دهند. این عشق و علاقه مدنظر نویسنده بر روی جلد رمان و عنوان نیز نمود پیدا کرده است. واژه عشاق، نماد مردان و زنان مبارزی است که عاشق میهن خود بوده و برای آزادی آن، از هیچ تلاشی کوتاهی نمی‌کنند. زنان و مردانی که همچون ندی و محمود عشق و علاقه خود را به یکدیگر ابراز می‌دارند و هدف نویسنده از بیان چنین عشقی، حفظ و دوام هویت و نام فلسطین است.

قالت ندى: / أنت عسل عمّتي. أنت أحلى من الندى / احتضنتها أم محمود وقالت وهي تتنهد/ يا بنتي، نحن لم نفرح منذ زمن بعيد، الموت والرحيل والفقر، حياتنا التي مضت كانت صعبة من يدري، ماذا سيحدث في المستقبل؟/ قال محمود: /- مثلما عشنا، تحمّلنا في الماضي، سنتحمّل ما تأتي به الأيام (همان: ۲۷۶).

(ترجمه) «ندی گفت: تو عسل عمه‌ام و شیرین‌تر از شبنم هستی. ام محمود او را در آغوش کشید و با آه و حسرت گفت: دخترم، ما از مدت‌ها قبل شادی نکردیم. مرگ، سفر و فقر، زندگی گذشته ما، دشوار بود. کسی چه می‌داند در آینده چه رخ خواهد داد؟ محمود گفت: مثل گذشته، همانگونه که در گذشته تحمل کردیم، روزهای آینده نیز تحمل خواهیم کرد».

نویسنده در این قسمت، از زبان محمود، دغدغه‌ها و نگرانی‌های بانوی فلسطینی را ترسیم می‌کند: مرگ، سفر، تنگدستی، زندگی توأم با سختی و دشواری، نگرانی از آینده‌ای مبهم. بکارگیری ضمیر جمع متکلم مع الغیر «نحن: ما» توسط نویسنده از زبان «أم محمود» و به دنبال آن، فعل جمع متکلم مع الغیر «نفرح»، همگی بر این نکته دلالت دارد که زنان و مردان در کنار یکدیگر ایستاده‌اند و در این خصوص، هیچ تبعیضی میان آنان نیست. دشواری‌ها و سختی‌هایی که کسی را یارای درک حجم و میزان آن نیست.

قال حسن: /- دائماً في صغري، كنت أحلم أنّ وحشاً أسود كبيراً يطاردني ودائماً كنت أهرب وأظلّ أركض وأركض حتى أجد أمي، فأختبيء في حضنها ويقف الوحش بعيداً، كاشفاً أسنانه الرهيبة، متوعداً زائراً بغضب (همان: ۱۱۵).

(ترجمه) «حسن گفت: در کودکی، همیشه در رؤیا می‌دیدم که حیوان وحشی بزرگی مرا دنبال می‌کند و من می‌گریختم و همچنان می‌دوم تا مادر خود را پیدا کنم و در آغوش او پنهان شوم. حیوان وحشی دورتر می‌ایستد. دندان‌های تیز خود را نشان می‌دهد و با خشم، مهمان را تهدید می‌کند».

مهر مادری و آغوش گرم مادر، جان پناه دوران کودکی مردان مقاومت بوده است: در اینجا زنان پایداری در نقش مادر ظاهر شده و علی‌رغم تمامی سختی و ناملایمات، مردان پایداری را در دامان خود پرورش داده‌اند تا برای چنین روزهای سخت نبرد بر علیه ظلم و استبداد آماده شوند؛ بنابراین کسی نمی‌تواند این موضوع را نادیده انگارد که اگر چنین شیر زنانی نبودند، مقاومت نیز به این مرز از پویایی و رشد نمی‌رسید. واژه «دائماً» حاکی از همیشگی بودن چنین پناهگاهی است و به هیچ زمان خاصی محدود نمی‌شود. عنصر زمانی دیگر «صغری، دوران کودکی» است. کودکی بی‌گناه که بی‌دلیل از سوی یک حیوان وحشی دنبال می‌شود. نویسنده این براثت را به ملت فلسطین تعمیم می‌دهد که بی‌دلیل مورد تعرض قرار گرفته‌اند. «وحش» نیز نماد دشمنی اشغالگر است که به دنبال طعمه خود می‌دود و دندان‌هایش را آشکار می‌سازد.

نتیجه

۱. رمان عشاق همچون سند تاریخی مبارزات میهنی است که شخصیت‌های حاضر در آن با انواع تفرقه، نگرانی، غم غربت و رنج‌هایی گریبان گیر هستند که هر فلسطینی به دور از خانه، کاشانه و میهن خود، آن‌ها را تجربه می‌کند. این رمان، محنت‌های جامعه فلسطینی را ترسیم می‌کند که طعم آزادی را نچشیده است. از سوی دیگر دفاع از میهن در برابر اشغالگران را به تصویر می‌کشد. این رمان، تصویری از واقعیتی تاریخی داشته و درصدد تثبیت این باور است که پیروزی، هم‌پیمان آزادگان ثابت‌قدم است و وحشی‌گری صهیونیست‌ها نمی‌تواند آنان را ریشه کن کند. محور این پایداری، حفظ هویت فلسطینی، دفاع از ارزش‌ها، تمجید از فداکاری آحاد مردم، ایمان به پیروزی نهایی و شکست اشغالگران است. ترسیم رنج و محنت فلسطینی‌های ساکن اردوگاه‌ها و تخریب آن بر سر ایشان در این رمان به وفور مشهود است. رمان عشاق، تصویری شفاف از مردان و زنان مبارز فلسطینی ارائه می‌دهد که در شهرهای مختلف فلسطین از جمله قدس، اریحا و ... با اشغالگران به مبارزه پرداخته و در راه تحقق آرمان مقدس خود، یعنی آزادی، کرامت انسانی و زندگی شرافتمندانه از هیچ تلاشی کوتاهی نمی‌کنند.
۲. میهن‌گرایی، یکی از بارزترین جلوه‌های پایداری در رمان عشاق بوده و میهن، منبع خاستگاه پویایی و نشاط شخصیت‌ها و تعیین‌کننده مواضع و بلکه سرنوشت آنان است و بخشی از هویت و هستی شخصیت‌ها را تشکیل می‌دهد. بحران هویت، فقدان سرزمین مادری، پناهندگی و آوارگی، همگی در فضایی تاریخی رقم می‌خورد و بر مشروعیت ساکنان این سرزمین‌ها دلالت دارد و وجود مکان‌های مختلف قدس، اریحا و ... نمادی برای پایداری در برابر انواع جلوه‌های تغییر، جعل و تخریب به شمار می‌آید.
۳. تصویر شهید و موضوع شهادت‌طلبی در این رمان، از جمله جلوه‌های برجسته و ارزشمند پایداری در فلسطین به شمار می‌آید. شخصیت‌هایی که حفظ هویت فلسطینی‌ها را در عدم حیات خود دیده‌اند و به‌نوعی در تلاش‌اند دین خود را به میهن ادا کنند. پرداختن به موضوع شهید و شهادت از جمله عناصر پایداری در این رمان است. مرگ انسان در ره آزادی خانواده، میهن و آینده آن‌ها، تنها به حذف فیزیکی او می‌انجامد، اما وجود معنوی او همچنان در حافظه آحاد ملت و وجدان آنان باقی می‌ماند. در همین راستا غایت نویسنده از تکریم شهدا، انسانی و ملی بوده و از سوی دیگر تحریک انسان فلسطینی و تحریک او در داخل اراضی اشغالی و تشویق او به حضور در فعالیت‌های انقلابی است.
۴. شخصیت‌های فلسطینی اعم از مرد و زن، همگی برای تحقق اهداف خود بسیج شده‌اند. در این میان، زن مبارز فلسطینی در نقش‌های متنوعی چون مادر، همسر، خواهر و دختر شهید ظاهر شده و از این منظر می‌توان نقش زنان

را در موضوع پایداری فلسطین، مثبت و پررنگ ارزیابی کرد. نویسنده، تصویر زن فلسطینی را به صورت شرافتمندانه و دارای اهمیت نسبت به تعیین سرنوشت خود ترسیم کرده است. زنی رنج‌کشیده و ستم‌دیده که انواع فقر، فقدان و اهانت را تحمل نموده و در صدد رهایی از قیدوبندهای تحمیل شده بر او از سوی استعمار است. در واقع نویسنده توانسته است با ترسیم تصویر زن، واقعیت تلخ جامعه فلسطینی را به تصویر بکشد. در کنار آن، تصویر بانوی معشوق (ندی) و رابطه عاشقانه او با عاشق (محمود)، نماد عشق و شیدایی فراوان نسبت به میهن و تأکید بر هویت فلسطینی است.

کتابنامه

- ۱- ابراهیم، زکریا. (۱۹۷۱). مشکلة الحياة. القاهرة: دار مصر للطباعة.
- ۲- أبو حاقه، أحمد. (۱۹۷۹). الالتزام في الشعر العربي. الطبعة الأولى. بيروت: دار العلم للملايين.
- ۳- أبو مطر، أحمد. (۱۹۹۴). الرواية والحرب. الطبعة الأولى. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- ۴- بشلّم، منى. (۲۰۱۸). شعرية الفضاء في الرواية الجديدة. مقارنة تطبيقية في النقد الجغرافي. الأردن، إربد: عالم الكتب الحديث.
- ۵- بصیری، محمد صادق. (۱۳۸۸). سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی. چاپ اول. کرمان: انتشارات شهید باهنر.
- ۶- بلال، أحمد کریم. (۲۰۱۶). الرؤى الثورية في القصة والرواية، قراءة نقدية في نماذج مصرية (۱۹۸۱-۲۰۱۱). د.ط. عمان: دار المناهل للنشر والتوزيع.
- ۷- جمعة، حسین. (۲۰۰۹). ملامح في الأدب المقاوم، فلسطین أنموذجاً. دمشق: منشورات الهيئة العامة السورية للكتاب.
- ۸- _____ (۲۰۱۳). تجليات النكبة والمقاومة في الفكر والأدب العربي المعاصر. د. تا. دمشق: دار ومؤسسة رسلان.
- ۹- حبيب، نجمة خليل. (۲۰۱۴). رؤى النفي والعودة في الرواية الفلسطينية. الطبعة الأولى. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- ۱۰- الخطيب، حسام. (۱۹۹۹). العشاق وضرية العشق، ضمن كتاب عودة السارد. الطبعة الأولى. بيروت: مؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- ۱۱- خليل، إبراهيم. (۲۰۱۵). حاضر الشعر و تحولات القصيدة، نحو قراءة جديدة الشعر العربي الحديث. الطبعة الأولى. عمان: دار الآن (ناشرون و موزعون).
- ۱۲- السامرائي، فليح مضحي أحمد. (۲۰۱۶). مستويات نقد السرد عند عبدالله أبو هيف. الطبعة الأولى. عمان: دار غيداء للنشر والتوزيع.

- ١٣- شهاب، خديجة. (٢٠٠٩). حقوق الإنسان في روايات عبدالرحمن منيف. الطبعة الأولى. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- ١٤- الصالح، نضال. (٢٠٠٤). نشيد الزيتون، قضية الأرض في الرواية العربية الفلسطينية. د. ط. دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- ١٥- الصايغ، وجدان. (٢٠٠٣). الصور الاستعمارية في الشعر العربي الحديث: رؤية بلاغية لشعرية الأخطل الصغير. الطبعة الأولى. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- ١٦- الضيقة، حسام. (٢٠٠٥). الرواية المقاومة. دراسة في الإنتاج الروائي، ضمن كتاب الأدب المقاوم، رؤى وتطلعات. الطبعة الأولى. بيروت: مركز الإمام الخميني الثقافي.
- ١٧- عبدالغني، مصطفى. (١٩٩٤). الاتجاه القومي في الرواية. د. ط. الكويت: عالم المعرفة.
- ١٨- _____ (٢٠٠٦). الاتجاه الانساني في الرواية العربية. كتاب الرياض: مؤسسة اليمامة.
- ١٩- عليمات، يوسف. (٢٠٠٤). جماليات التحليل الثقافي: الشعر الجاهلي نموذجاً. الطبعة الأولى. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- ٢٠- عليان، حسن. (٢٠٠١). البطل في الرواية العربية في بلاد الشام منذ الحرب العالمية الأولى حتى عام ١٩٧٣. الطبعة الأولى. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- ٢١- فضل الله، إبراهيم. (٢٠٠٩). المقاومة في الرواية العربية. دراسة تحليلية لقضايا المقاومة في السرد العربي خلال القرن العشرين. الطبعة الأولى. بيروت: دارالهادي للطباعة والنشر والتوزيع.
- ٢٢- قطوس، بسام موسى. (٢٠٠٠). مقاربات نصية في الأدب الفلسطيني الحديث. الطبعة الأولى. عمان: دارالشروق للنشر والتوزيع.
- ٢٣- كاكايي، عبدالجبار. (١٣٨٠). بررسى تطبيقي موضوعات پايداري در شعر ايران و جهان. چاپ اول. تهران: پاليزان.
- ٢٤- كتانة، تيممة. (٢٠١٦). المكان في روايات اميل حبيبي. الطبعة الاولى. عمان: دار غيداء النشر والتوزيع.
- ٢٥- كنفاني، غسان. (١٩٦٨). الأدب الفلسطيني المقاوم تحت الاحتلال ١٩٤٨-١٩٦٨. ط١. بيروت: مؤسسة الدراسات الفلسطينية.
- ٢٦- _____ (٢٠١٤). أدب المقاومة في فلسطين المحتلة ١٩٤٨-١٩٦٦. الطبعة الثانية. قبرص: دار منشورات الرمال.
- ٢٧- المناصرة، حسين. (٢٠١٣). فردوس الأرض المغتصبة. دراسات في الرواية الفلسطينية. الطبعة الأولى. بيروت: دار الفارابي.
- ٢٨- النابلسي، شاكراً. (١٩٨٧). مجنون التراب. دراسة في شعر وفكر محمود درويش. الطبعة الأولى. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- ٢٩- _____ (١٩٩١). مدار الصحراء. دراسة في أدب عبدالرحمن منيف. الطبعة الأولى. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- ٣٠- موسى، شمس الدين. (١٩٩٩). العشاق درس في حب الوطن. ضمن كتاب عودة السارد. الطبعة الأولى. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

- ۳۱- أفخمي عقدا، رضا و سجاد بردانیا (۱۳۹۴). «سه نماد از شهیدان فلسطینی در شعر عمر أبوریشه از سال ۱۹۴۸م تا ۱۹۶۷م». مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. شماره ۳۵. تابستان. ۶۱-۷۸.
- ۳۲- رزیک، هناء. (۲۰۱۵). صورة المرأة في رواية قليل من العيب يكفيك لزهرة الديك. رسالة الماجستير. الجزائر: جامعة محمد خيضر بسكرة.
- ۳۳- عبدي، صلاح الدين و سارا أسدي. (۱۴۳۷). «مظاهر المقاومة في روايات بهاء طاهر، رواية شرق النخيل: لو نموت معاً نموذجاً». معهد العلوم الإنسانية. مجلة آفاق الحضارة. السنة التاسعة عشرة، العدد الثاني. الخريف و الشتاء. ۷۳-۹۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی